ماندگار با فرهنگ آثار

گرامیداشت یکصدمین زادروز رضا سیدحسینی مترجم، ویراستار و فرهنگ‌نگار فقید در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

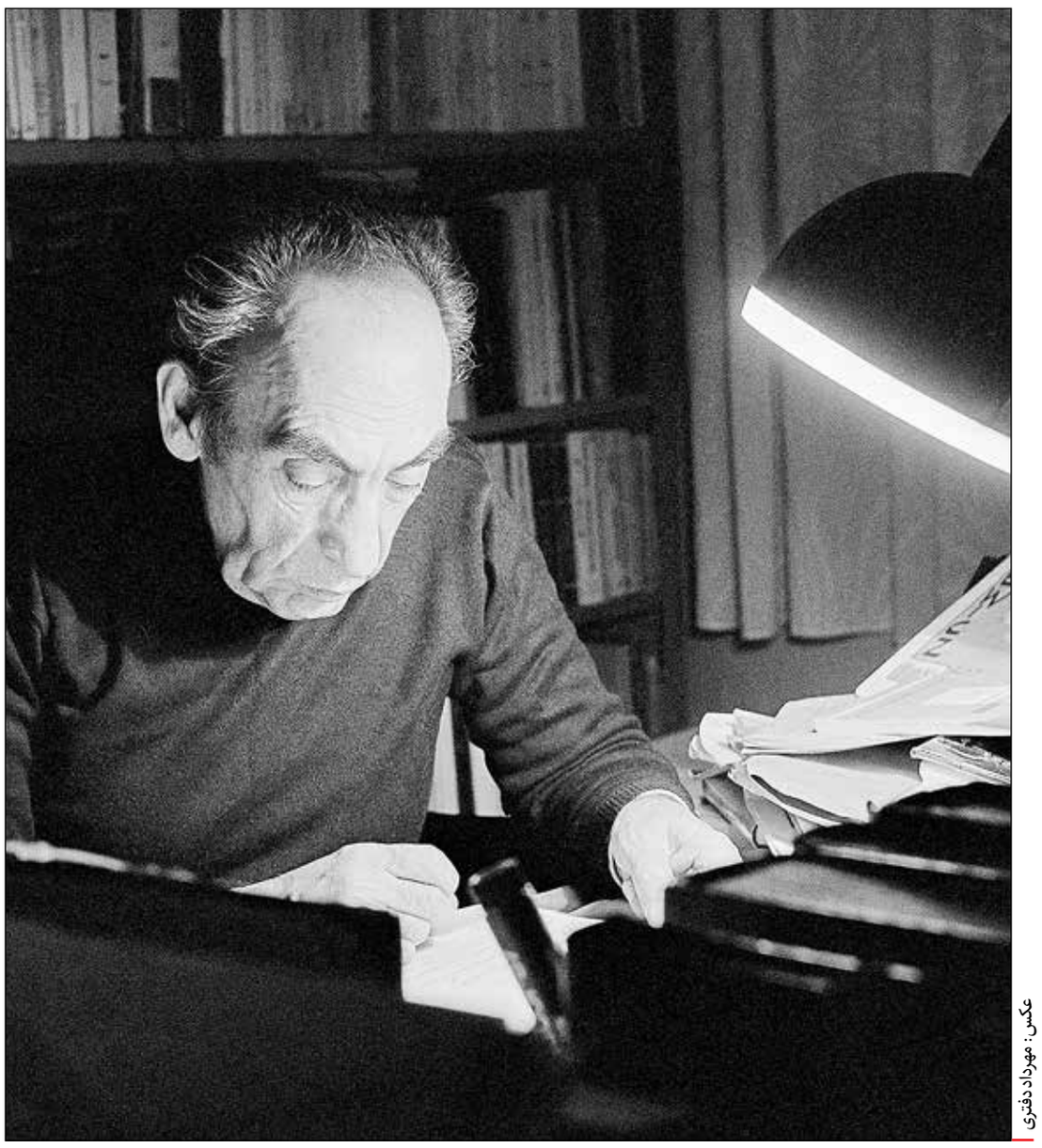

عکس: مهرداد دفتری

گزارش

حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

در میان مترجمان و ویراستاران نسل طلایی ایران، که حالا شاید از میان‌شان تک‌وتوکی بیشتر نمانده باشند، رضا سیدحسینی -که اگر هنوز در بین‌مان بود، دیروز ۱۰۰ سالگی‌اش را جشن می‌گرفتیم- از نوادر و نوابغ بود. با آنکه زبان مادری‌اش فارسی نبود اما از همان سنین جوانی فارسی را تنگ در آغوش کشید و با برگرداندن مهم‌ترین آثار ادبیات کلاسیک جهان بویژه با تسلط حیرت‌انگیز بر جهان فرانسه‌زبانی که به لطف دوست دیرین‌اش عبدالله توکل میسر شد، چنان خدمتی به فرهنگ ایرانی کرد که همه ما را هنوز و همچنان و تا همیشه وامدار خود کرد و اگر آثار او نبود حتماً در شناخت متون برجسته ادبی جهان نزد ما فارسی‌زبانان نقصان و خسرانی رخ می‌داد. نخستین ترجمه‌اش را در ۲۱ سالگی در بنگاه معرفت منتشر کرد؛ «بیست‌وچهار ساعت از زندگانی یک زن» اثر اشتفن تسوایک، و تا پایان عمر، ۳۳ کتاب دیگر نیز به فارسی برگرداند، اما شاید هیچ‌یک‌شان به اندازه تألیف «مکتب‌های ادبی» و سرویراستاری «فرهنگ آثار» -که عمر شیرین بر سر آن صرف کرد- سترگ نباشد. به‌سبب همین بزرگی و والایی، آیین گرامیداشت یکصدمین زادروز این مترجم، ویراستار و فرهنگ‌نگار فقید، عصر سه‌شنبه، ۲۱ مهر در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و با همکاری انتشارات سروش برگزار شد.

از نوادر مردان بافرهنگ عصر ما

بعد از مهشید نونهالی، سید علی آل‌داود، عضو شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و یکی از همکاران سیدحسینی برای حاضران خاطرات و روایاتی را بیان کرد: «من از اوایل سال ۱۳۷۲ به‌عنوان عضو هیأت‌علمی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی به انتشارات سروش وارد شدم. از همان روزهای نخست با شادروان سیدحسینی همکار شدیم که سپس به دوستی عمیق بین ما انجامید. آن روزها هنوز نگارش مقالات فرهنگ آثار شروع نشده بود، ابتدا به کار مدخل‌گزینی می‌پرداختیم و در جست‌وجوی نویسنده مناسب برای عناوین گوناگون و متنوع این کتاب بودیم. هنوز کار ترجمه و ویرایش و چاپ فرهنگ آثار جهانی که از زبان فرانسه به فارسی برگردانده می‌شد به اتمام نرسیده و سیدحسینی سخت سرگرم این کار بود. با اینکه آن کتاب چند نفر هیأت‌علمی معتبر چون شادروانان احمد سمیعی گیلانی، ابوالحسن نجفی و اسماعیل سعادت داشت و همه آنان در زمره مترجمان و دانشمندان برجسته شناخته می‌شدند اما انجام همه امور از انتخاب مترجم، ارتباط با مترجمان مختلف و گفت‌وگو در باب حل‌وفصل اشکالاتی که حین کار پیش می‌آمد و همچنین ویرایش ترجمه‌ها، غلط گیری مطبعی، بررسی آخرین نمونه‌ها و اجازه چاپ کلاً بر عهده سیدحسینی بود، اما از حق نباید گذشت که در امر ویرایش همواره از یاری استاد احمد سمیعی بهره‌مند می‌شد. اما دیگران نقش چندانی در فرهنگ آثار و ترجمه مقالات آن نداشتند مگر مرحوم استاد سعادت که ترجمه برخی مقالات به قلم اوست و معهذا نام همه اینان به‌عنوان اعضای هیأت‌علمی فرهنگ آثار جهانی روی جلد و در صفحه حقوقی کتاب ذکر شده است.»

آل‌داود در ادامه درباره چگونگی پیوستن سیدحسینی به گروه هیأت‌علمی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی گفت: «پس از اتمام ترجمه فرهنگ آثار جهانی و چاپ و نشر جلد ششم آن که آخرین مجلد کتاب به شمار می‌آمد به مسئولین وقت انتشارات سروش پیشنهاد کردیم اکنون که استاد سیدحسینی از امر چاپ و نشر شش جلد فرهنگ آثار ترجمه فراغت یافته با فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی به همکاری بپردازند. خوشبختانه موافقت شد و هنگامی که جلد اول این اثر در آستانه انتشار بود، ایشان به گروه هیأت‌علمی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی پیوستند. لکن پیش از آن نیز ما اتاق‌های‌مان در طبقه ششم سروش روبه‌روی هم قرار داشت و پیوسته با رفت‌وآمدها رفاقت دیرپایی بین ما به وجود آمده بود، چنانکه من هفته‌ای دو سه روز از ظهر به بعد به انتشارات سروش می‌رفتم و پیش از گشودن در اتاق خود به دیدار شادروان سیدحسینی می‌رفتم که همواره برایم مسرت‌بخش و شادی‌آور بود.

همکاری شادروان سیدحسینی با فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی دیری نپایید. او در اواخر بیمار شد و پیوسته ملازم بستر و بیمارستان بود تا در یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۸ درگذشت. مرگ پسر ارشدش که به‌طور ناگهانی در پاریس اتفاق افتاد او را سخت پریشان ساخت چنان‌که به‌آسانی حالت گریه به او دست می‌داد. این واقعه چنان او را افسرده و بی‌رمق ساخته بود که همواره آن را در ذهن و خاطرش زنده نگه می‌داشت. هیچ‌گاه مگر اوقاتی که سخت مشغول توجه یا ویرایش بود آن را فراموش نمی‌کرد. اما فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی سرنوشتی دیگر یافت و پس از چاپ و انتشار مجلد چهارم که تا آغاز حرف «ش» ادامه یافته بود یکی از مدیران انتشارات سروش که از ابتدای مدیریت خود با این پروژه ارزنده به مخالفت برخاسته بود سرانجام موفق شد آن را به تعطیلی بکشاند. باری به تصریح باید گفت علی‌رغم دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌های متعددی که در ایران در حال تألیف و تدوین و انتشار است، دانشنامه تخصصی ویژه کتاب‌شناسی به‌جز فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی وجود نداشت. کتابی که به‌جرأت می‌توان گفت انتشارات سروش از آغاز تأسیس خود درسال ۱۳۵۰ تا کنون اثری به این ارزندگی به دست چاپ نسپرده است.»

خاطره تلخ چند رنجش

عضو شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در ادامه با مرور برخی خاطرات، درباره چند واقعه که باعث دلخوری و رنجش زنده‌یاد سیدحسینی شده بود گفت: «رضا سیدحسینی انسانی به غایت شریف بود، به‌آسانی به همگان و مخصوصاً به دوستان نزدیک خود اعتماد می‌کرد. یادم نمی‌رود واقعه‌ای را چند بار برایم تعریف کرده بود که همواره او را رنج می‌داد. یکی از دوستان نزدیک و دانشور او که مترجم و نویسنده‌ای صاحب فضل بود نشری را در فضای روشنفکری اواخر دهه چهل تأسیس و از سیدحسینی تقاضای شرکت کرده بود و او مجموعه پس‌انداز خود تا سال ۱۳۴۸ را به‌عنوان شریک آن انتشارات تسلیم دوست نازنین کرد اما در سندی که تنظیم شده بود از سادگی و بی‌اطلاعی‌اش از امور حقوقی سوءاستفاده کرد. به‌گونه‌ای که در نهایت نه‌تنها سودی به او تعلق نمی‌گرفت بلکه اصل سرمایه از بین رفته بود. به‌نظرم اواخر دهه هفتاد بود که پرونده آن را به من سپرد تا طرح دعوی کنم. پس از مطالعه پی بردم که شکواییه ما به جایی نخواهد رسید اما به رغم تشخیص خود و با اصرار او پرونده را به دادگاه بردم که فایده‌ای در بر نداشت. موضوع دیگر قراردادی بود که با یکی از ناشران معروف به‌منظور ترجمه رمان کوتاهی موسوم به لایم لایت منعقد کرده بود و ناشر با کمال ناباوری در یکی از مواد آن تصریح کرده بود که برای هر یک از چاپ‌های بعد بایستی مبلغ هزار تومان به مترجم بپردازد. نزد او بودم که پاکت ناشر محتوی همان مبلغ برای او ارسال شده و خشمش را برانگیخت. من از سال‌های متمادی که با ایشان همکاری داشتم و گاه هم‌اتاق بودیم خاطرات فراوان دارم. او نیز همواره از نگفتنی‌های خود برایم نقل می‌کرد. از جمله او پس از بازنشستگی از شرکت مخابرات در بخش فرهنگی و هنری تلویزیون به کار پرداخته بود اما مقارن با وقایع انقلاب که بخش موسیقی و هنری و احیاناً قسمت‌های فرهنگی سازمان تلویزیون به تصرف نیروهای کهنه‌کار چپ افتاد آنان سیدحسینی را از خود ندانسته و باعث اخراجش از سازمان شدند. هیچ‌گاه خودش اشاره‌ای نکرد ولی تصور من این بود که از آن پس از نظر مادی تا حدودی در مضیقه افتاده بود. او از این دوستان خود سخت رنجیده بود و حتی یکی دو سال بعد که دکتر شفیعی کدکنی، او و هوشنگ ابتهاج را در جلسه‌ای در خانه خود به قصد آشتی به میهمانی فراخواند، موجب رفع دلتنگی‌اش نشد. این واقعه را که سخت روی او اثر نهاده بود چندین بار برایم بازگو کرد. اتفاق دیگر وقتی بود که فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سیدحسینی را به عضویت وابسته خود برگزیده بود و حکم آن را برایش ارسال داشت. همان روز ظهر هنگام که به سروش رفته بودم او را سخت ناراحت و افسرده دیدم. حکم را نشانم داد و گفت قصد برگرداندن آن را دارد. اما من او را منصرف ساختم. عقیده‌اش این بود که مقام علمی‌اش از برخی اعضای پیوسته فرهنگستان کمتر نیست و نبایست او را با ارسال این حکم تحقیر کنند. بر هیچ‌کس از ارباب دانش پوشیده نیست که سیدحسینی از همان آغاز جوانی مجدانه در راه کسب دانش و زبان‌آموزی می‌کوشید. چاپ نخست مکتب‌های ادبی در اوایل دهه ۳۰ نشانه آن است. اثری مهم که پیوسته در تکمیل آن به مطالعات دامنه‌دار می‌پرداخت و این اواخر آن را در دو مجلد قطور به چاپ رساند. انتخاب او به‌عنوان سردبیر مجله مهم «سخن» در همان جوانی از سوی دانشمند نامدار دکتر پرویز ناتل خانلری نشانه دیگر از استقبال دانشمندان آن روزگار از اوست. سیدحسینی علاوه‌بر شخصیت علمی، انسانی بود صاحب فضائل اخلاقی و معنوی بی‌شمار. همیشه و در هر حالت جنبه‌های مثبت افراد و مراجعان را در نظر می‌گرفت، نیک‌خواه و با فضیلت و با گذشت بود و اگر صفت خوب یا استعداد درخشان در کسی می‌دید حتماً به تشویق و تأیید او می‌پرداخت.»

آل‌داود در پایان درباره چگونگی آشنایی‌اش با رضا سیدحسینی گفت: «اکنون خوب است در پایان این گفتار مختصر، ماجرای نخستین آشنایی خود با شادروان سیدحسینی را بازگوکنم. در سال‌های پایانی دهه شصت در یک مجلس عروسی، صاحب مجلس مرا به میزی معرفی کرد که مرحومان احمد سمیعی گیلانی، رضا سیدحسینی، اسماعیل سعادت و ابوالحسن نجفی جالسان آن بودند. من تا آن روزگار با هیچ‌یک از این اساتید آشنایی نداشتم. تازه جلد اول دایرةالمعارف بزرگ اسلامی منتشر شده بود. شادروان سیدحسینی وقتی فهمید من در زمره همکاران این مرکز هستم به قدری از این جلد انتشاریافته و همتی که در آن به کار رفته تمجید و تعریف می‌کرد که موجب حیرت من شد. زیرا گمان می‌کردم این جمع اساساً با آثاری چون دایرةالمعارف آن هم با پسوند اسلامی آشنایی ندارند. این تعریف‌ها را البته من به حساب بی‌نظری و تشویق او به سازمانی که به‌تازگی آثارش را در معرض انتشار قرار داده بود آوردم. اما آن مرحوم همواره اخلاق و روشی این‌چنین داشت چنانکه هر موقع اهالی مطبوعات درباره کتاب‌های فرهنگ آثار ترجمه و تألیفی با او مصاحبه می‌کردند همیشه مقید بود که از زحمات اصحاب فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی نیز تعریف و تمجید نماید. روانش شاد باد که در زمره نوادر مردان بافرهنگ عصر ما بود.»

راهنمای شناخت مکتب‌های ادبی

سپس مهدی فیروزان، مدیرعامل پیشین انتشارات سروش صحبت کرد و گفت: «۱۵ سالم بود که کتابی در دست معلمم دیدم درباره سوررئالیسم. آمدم خانه و از پدرم درباره‌اش پرسیدم و گفت برو در کتابخانه و کتاب مکتب‌های ادبی تألیف رضا سیدحسینی را بردار و این آغاز آشنایی‌ام با ایشان بود و یادم هست که سوررئالیسم در جلد دوم این کتاب بود. این کتاب برایم مثل چراغ جادو شد و هرچه می‌خواستم در آن می‌یافتم. ماجرا به همین جا ختم نشد. سیدحسینی برای من چراغ افسرده دیدم. حکم را نشانم داد و گفت قصد برگرداندن آن را دارد. اما من او را منصرف ساختم. عقیده‌اش این بود که مقام علمی‌اش از برخی اعضای پیوسته فرهنگستان کمتر نیست و نبایست او را با ارسال این حکم تحقیر کنند. بر هیچ‌کس از ارباب دانش پوشیده نیست که سیدحسینی از همان آغاز جوانی مجدانه در راه کسب دانش و زبان‌آموزی می‌کوشید. چاپ نخست مکتب‌های ادبی در اوایل دهه ۳۰ نشانه آن است. اثری مهم که پیوسته در تکمیل آن به مطالعات دامنه‌دار می‌پرداخت و این اواخر آن را در دو مجلد قطور به چاپ رساند. انتخاب او به‌عنوان سردبیر مجله مهم «سخن» در همان جوانی از سوی دانشمند نامدار دکتر پرویز ناتل خانلری نشانه دیگر از استقبال دانشمندان آن روزگار از اوست. سیدحسینی علاوه‌بر شخصیت علمی، انسانی بود صاحب فضائل اخلاقی و معنوی بی‌شمار. همیشه و در هر حالت جنبه‌های مثبت افراد و مراجعان را در نظر می‌گرفت، نیک‌خواه و با فضیلت و با گذشت بود و اگر صفت خوب یا استعداد درخشان در کسی می‌دید حتماً به تشویق و تأیید او می‌پرداخت.»

آل‌داود در پایان درباره چگونگی آشنایی‌اش با رضا سیدحسینی گفت: «اکنون خوب است در پایان این گفتار مختصر، ماجرای نخستین آشنایی خود با شادروان سیدحسینی را بازگوکنم. در سال‌های پایانی دهه شصت در یک مجلس عروسی، صاحب مجلس مرا به میزی معرفی کرد که مرحومان احمد سمیعی گیلانی، رضا سیدحسینی، اسماعیل سعادت و ابوالحسن نجفی جالسان آن بودند. من تا آن روزگار با هیچ‌یک از این اساتید آشنایی نداشتم. تازه جلد اول دایرةالمعارف بزرگ اسلامی منتشر شده بود. شادروان سیدحسینی وقتی فهمید من در زمره همکاران این مرکز هستم به قدری از این جلد انتشاریافته و همتی که در آن به کار رفته تمجید و تعریف می‌کرد که موجب حیرت من شد. زیرا گمان می‌کردم این جمع اساساً با آثاری چون دایرةالمعارف آن هم با پسوند اسلامی آشنایی ندارند. این تعریف‌ها را البته من به حساب بی‌نظری و تشویق او به سازمانی که به‌تازگی آثارش را در معرض انتشار قرار داده بود آوردم. اما آن مرحوم همواره اخلاق و روشی این‌چنین داشت چنانکه هر موقع اهالی مطبوعات درباره کتاب‌های فرهنگ آثار ترجمه و تألیفی با او مصاحبه می‌کردند همیشه مقید بود که از زحمات اصحاب فرهنگ آثار ایرانی-اسلامی نیز تعریف و تمجید نماید. روانش شاد باد که در زمره نوادر مردان بافرهنگ عصر ما بود.»

نونهالی: استاد سیدحسینی یک دنیا عشق به فرهنگ این سرزمین بود، یک دنیا علم بود، یک دنیا حلم بود، یک دنیا مهربانی بود، یک دنیا زندگی بود در دل دانش و فرهنگ. و صد البته وقتی بزرگ‌ترین بی‌مهری را روزگار کج‌مدار رقم زد که گاه وارونه می‌چرخد و مادران و پدران را به سوگ می‌نشاند، همان شور و سرمستی بود که استاد سیدحسینی را از آن‌پس عصابه‌دست و خمیده راهی سروش کرد تا کار فرهنگ آثار را به پایان برد و پس از آن نیز بیکار ننشست و کار بزرگ دیگری را بنیان گذاشت

سیدحسینی فرزند رنج است

احمد مسجدجامعی، قائم‌مقام مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به عنوان آخرین سخنران آیین گرامیداشت یک‌صدمین زادروز زنده‌یاد رضا سیدحسینی گفت: «سیدحسینی فرزند رنج است. او در شرایط دشوار اجتماعی و سیاسی و حتی خانوادگی بالید. او و نسلی که در قرن قبل بودند تقریباً همه با تلاش ویژه و نوعی فداکاری و همراهی با فرهنگ بالا آمدند و چون فرزندان رنج بودند، تواضعی در ذات آنها بود و برای گروه‌هایی کار می‌کردند که مثمر باشد. او هم از همین قبیله و جنساً این‌گونه بود. سیدحسینی هیچ‌گاه از زبان فارسی فاصله نگرفت و به عنصر ملیت پایبند ماند که بزرگ‌ترین نمود آن را در فرهنگ آثار می‌بینیم. اما وقتی از فرهنگ ایرانی و شخصیت‌هایی استفاده نمی‌کنیم سبب می‌شود که هرکسی به خود اجازه دهد ایران و ایرانیان و ایرانیت را تهدید و تاریخ را تحریف کند. سیدحسینی فکر بلند داشت و پیگیر بود. دنبال نام و نان نبود و به‌دنبال اثری ماندگار برای نسل‌ها بود. علم را برای علم و ایران را برای ایران می‌خواست. او مربوط به گذشته نیست، مربوط به امروز و آینده است. مترجم ایران‌دوستی که رنج ممارست در راه علم را کشید و این رمزی است که او را فراتر از زمان ما می‌برد. امیدوارم فرهنگ آثار که برجسته‌ترین میراث سیدحسینی است، به‌زودی تجدید چاپ شود.» در پایان این برنامه فیلم مستندی ساخته مهرداد دفتری به نمایش درآمد.